

اثرات

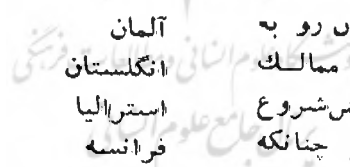
ازدواج‌های نامناسب

از دکتر مجید مساواتی‌آذر
استادیار دانشگاه آذربایجان

است (۲).

پس حد متوسط اختلاف سنی در میان زنان و شوهرانی که سرانجام زندگی زناشویی آنها به طلاق منتهی شده است ۱۰ سال بیشتر از حد متوسط سن در خانواده‌های متلاشی نشده است. واضح است که طلاقهای يك سال معین نتیجه ازدواجهای همان سال نیست و از سوی دیگر کمتر امکان وجود دارد که تعداد طلاقهای هر سال برحسب ۱۰۰۰ ازدواج همان سال تعیین نمود، و در واقع طلاقهای یکسال معین نتیجه ازدواجهای سالهای قبلی هم میباشد. علاوه براین‌ها، با وجود نابسامانی‌های ناشی از طلاق و محکومیت آن از طرف همگان، میزان

یکی از عوامل مهمی که پیوسته زندگی زناشویی را تهدید کرده و زندگی زن و مردی را از هم متلاشی می‌نماید ازدواجهای نامتناسب است در يك تحقیق سیستماتیک دربارۀ علل طلاق در میان عده‌ای از زنان و مردهایی که برای متاخر که به دادگاه حمایت خانواده مراجعه کرده بودند (۱) نشان می‌دهد ۳۱ درصد زنان وقتی ازدواج کرده بودند کمتر از ۱۸ سال و ۸ درصد کمتر از ۱۴ سال داشتند و ۳۶ درصد آنها کسانی بودند که تفاوت سنی آنها با همسرانشان به طور متوسط در حدود ۱۸ سال بوده است. در صورتی که این نسبت برای تمام دخترانی که در سال مذکور ازدواج نموده‌اند به ۸ سال می‌رسیده



۸۹۲	آلمان
۷۴۴	انگلستان
۹۰۴	استرالیا
۱۰۰۵	فرانسه
۱۷۰۴	سوئد

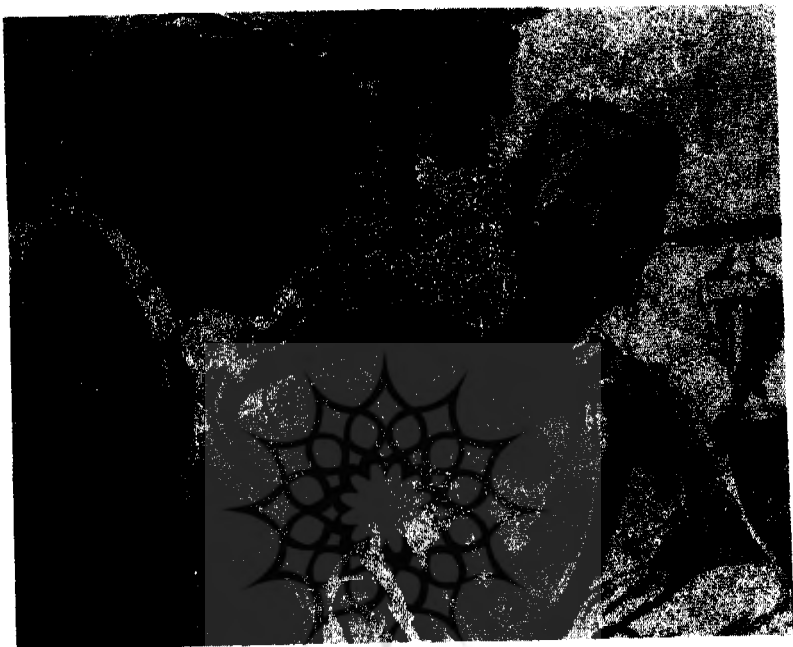
شهرستان ارومیه ۱۱۰ درسال
۱۳۴۸ یعنی يك سال بعد از قانون
حمایت خانواده)

پس یکی از علل اساسی طلاق
و جدائی زن و مرد همان تفاوت فاحش
سنی است. درباره‌ای ازموارد دخترانی
که حتی ۳۰ سال از شوهرشان
کوچکتر بودند ازدواج کرده بودند
(۱۶ درصد)، دیده شده است مردی
که بالای ۴۰ ساله است، در جستجوی
دختری است که هیچ عیب و نقصی
نداشته و کمتر از ۱۸ سال داشته

طلاق در جوامع غربی و ایران رو به
افزایش است. در اکثر این ممالک
افزایش طلاق از نیم قرن پیش شروع
شده است. البته این تغییر چنانکه
«جی‌گردد» می‌نویسد نتیجه کنش چند
عامل است. شاید مهمترین آنها
کاهش است که در قیبح طلاق پیدا
شده است می‌توان به آسانی گفت
که نیم قرن پیش شخص مطلقه اگر
از محیط اجتماعی خود بیرون رانده
نمی‌شد لاقسل قسمتی از احترام
اجتماعی خود را از دست می‌داد (۳).
در جدول زیر میزان طلاق برای
بعضی از کشورها ذکر می‌شود.
(تعداد طلاق در هر ۱۰۰۰ ازدواج) (۴)

۱۹۵۶

ممالک متحده امریکای شمالی ۲۴۶۲



ساخته شده است پایه‌هایش در هوا بوده و کمترین نسیم طوفان حوادث می‌تواند این لانه را از جای خود بر کند و یا آن را ویران کند.

خود اکف پزشك و جامعه - شناس روسی در این زمینه چنین می‌نویسد: از نظر تئوری باید در هر بیوند زناشویی پایه یک زندگی خوش گذاشته شود. ولی در زندگی زناشویی چه بسا وضع به گونه‌ای دیگر می‌شود. چرا که شوهر یا زن آدمهایی هستند با ویژگیهای زیستی و روانی فردی، اما آدمهایی چون بیماران روانی و الکلیها رویهمرفته، کمان نمی‌رود که بتوانند یک زندگی عادی را سرو سرمان بدهند. آدمهایی با ویژگیهای بیمارگونه - بیماران

باشد و از این رو موقمی که این دو نفر با هم روبرو می‌شوند آیا تحقیر - هائی که از طرف خانواده عروس به عمل می‌آید برای عروس جوان می‌توان تحمل پذیر بوده باشد؟ هرگاه تحمل آن برای هر دو امکان پذیر باشد، ولی هرگز نمی‌تواند در اجتماعی شدن اطفال آنها بی‌اثر بوده باشد، زیرا بدون تردید کودکان حاصل از این ازدواجهای نامناسب کمتر از پدر و مادر خود گرفتار تضاد روحی و گرفتاری آنها نخواهند بود و یا اینکه در خیلی از موارد قربانی تربیت‌های متضاد آنها خواهند بود پس مقصر اصلی در این ازدواجهای نامناسب کیست؟ در جواب باید بگوئیم که اساساً لانه‌ای که برای ایسن اطفال

روانی، به سختی با دیگران سازگاری دارند. خودخواه‌ها، دروغگوها، از کوره در روها که اندیشه و احساس اطرافیان را به هیچ می‌گیرند، زندگی خوشبخت خانواده با این‌گونه آدمها بی‌چون و چرا ناممکن است. (۵)

پس اطفالی که بطور اجتناب‌ناپذیر در چنین خانه‌ها خود را پیدا کرده‌اند چه گناهی دارند؟ و وقتی گرفتار گردبادهای طوفان (طلاق) باشند چه کسی یا چه کسانی از آنها حمایت خواهند نمود؟ آیا مقام و موقعیت و از همه بالاتر تربیت‌اینان در جامعه مبهم و نامعین نخواهد شد؟

در واقع فرار یکی از آنها نشانه‌اش این است که پدر و مادر آنها دارای اختلافات دیرین هستند که هرگز به تفاهم نرسیده و یا دائماً در پی اختلافات خود به نزاع می‌پردازند بدون تردید در این شرایط ممکن است شوهر از محیط خانواده فرار کند و زن و فرزند خود را ترک کند و یا زن و فرزندانش را به حال خود بگذارد و به نقطه نامعلومی برود. بهر حال اطفال بی‌گناه چه تقصیری دارند که با چنین وضع روبرو گشته‌اند آنها ممکن است در مرحله حساس زندگی یعنی در دوره بلوغ سنی، و یا در سنین خیلی پائین بوده باشند بهر حال مطالعات روانی، مشکلات افرادی را که در کودکی در خانواده‌های تو خالی زندگی کرده‌اند نشان می‌دهد،

خانواده‌هایی که در آن افراد وظایف رسمی خود را در برابر یک دیگر انجام نمی‌دهند و علاقه و محبت و یا حمایت به خانواده عرضه نمی‌دارند و علاقه چندانی به ایجاد رابطه با دیگر اعضای خانواده ندارند تحقیقات تازماری شروع گشته تا تاثیرات مخربی که روی کودک در این خانواده‌های تو خالی از لحاظ روانی و مخصوصاً روی اطفالی که در سنین پائین هستند، میگذارد روشن شود. این موارد گوناگون نشان می‌دهند که بسیاری از خانواده‌ها که ظاهراً دست نخورده باقی مانده‌اند ممکن است تاثیرات ناسالمی روی کودکان بگذارند و در حالی که بسیاری از خانواده‌ها که فقط یکی از والدین آنها اداره می‌کنند ممکن است در به وجود آوردن کودکان سالم و خوشبخت موفق‌تر باشند. (۶)

- ۱- دادگاه حمایت خانواده شهرستان ارومیه سال ۱۳۴۸.
- ۲- اداره ثبت احوال شهرستان ارومیه، سال ۱۳۴۸.
- ۳- جی‌گرد (ویلیام): خانواده و جامعه، ترجمه ویدا ناصحی (بهنام) تهران، انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب، سال ۱۳۵۲، صفحه ۲۵۶.
- ۴- همان ماخذ صفحه ۲۵۵.
- ۵- خوداکف (میخائیلویچ) زناشویی در شوروی، ترجمه حبیبیان چاپ دوم، انتشارات آذر کتاب، ۱۳۵۶، صفحه ۲۲.
- ۶- ماخذ پیش، صفحه ۲۷۴.